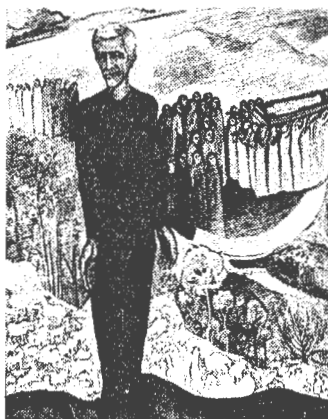


جلالِ ناخوانده

غلامرضا خاکی



گفتگویی با محمدحسین دانایی بر پایه یادداشت‌های منتشرشده آل احمد
در باره «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران»



جلال ناخوانده

گفتگویی با محمد حسین دانایی برپایه یادداشت‌های منتشر نشده آل احمد

درباره «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران»

غلامرضا خاکی



سرشناسه: خاکی، غلامرضا، ۱۳۴۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: جلال ناخوانده: گفتگوی با محمدحسین دانایی بر پایه یادداشت‌های
 منتشر نشده آل احمد درباره «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران»/ غلامرضا خاکی.
 مشخصات نشر: تهران: هم‌رخ نگاشت، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۷۷۲-۶-۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۳] - ۳۰۰. نمایه
 عنوان دیگر: گفتگوی با محمدحسین دانایی بر پایه یادداشت‌های منتشر نشده آل احمد درباره
 «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران»
 موضوع: دانایی، محمدحسین، ۱۳۲۳ - - مصاحبه‌ها - آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸ - -
 نقد و تفسیر - - سه مقاله دیگر - - غرب‌زدگی - - در خدمت و خیانت روشنفکران
 رده بندی کنگره: PIR۷۹۳۷
 رده بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۲۳۱۰۲

جلال ناخوانده

گفتگوی با محمدحسین دانایی بر پایه یادداشت‌های منتشر نشده آل احمد درباره غرب‌زدگی و
 در خدمت و خیانت روشنفکران؛

مؤلف: غلامرضا خاکی؛
 نقاشی روی جلد: هانیال الخاص؛
 چاپ: پردیس دانش؛
 نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۴۰۲؛
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۷۷۲-۶-۰
 شمارگان: ۳۰۰ نسخه؛
 قیمت: ۲۱۰،۰۰۰ تومان؛

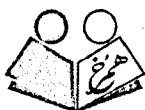
کلیه حقوق برای انتشارات هم‌رخ نگاشت و نویسنده محفوظ است. هر گونه بازنشر جایی،
 الکترونیکی یا صوتی منوط به اجازه کتبی ناشر است.

نشانی: تهران، خیابان بهار جنوبی، برج بهار، طبقه اول اداری، واحد ۴۸۹

تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۱۵۸۶۴ و ۰۹۱۰۳۳۰۳۸۸۲ وب‌سایت: www.hamrokh.com



9 786229 377260



برای حفظ محیط زیست، کاغذ این کتاب
 از منابع جنگلی مدیریت شده و تجدیدپذیر
 تهیه شده است.

تقدیم به شاهدان زمانه؛ آنان که

باور دارند «در نمایشنامه بزرگی وجود، هم بازیگرند و هم تماشاگر.»^۱ کسانی که نگهبان گفتار و کردار و نوشتار خویش‌اند، زیرا باور دارند درباره چگونگی بازیگری و تماشاگری‌شان از آنان خواهند پرسید.^۲

مایه شادمانی روح جلال باد که

فرورفتن آفتاب حقیقت در «مغرب زمانه» چنان هراسانش کرد که در چند و چون تلاش روشنگری روشن‌فکران ایرانی تردید کرد. آل احمدی که کوشید تا از تمنای کسی بودن در بازی‌های روزگار رها شود، اما ناگهان سیلاب تند عشق،^۳ چونان «خسی» او را بُرد تا به «میقاتی» در پشت حوصله نورها^۴ برسد.

۱. بور- نیلز، (۱۸۸۵-۱۹۶۲) فیزیکدان دانمارکی و برنده جایزه نوبل

۲. وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ. آنان را متوقف کنید، زیرا مسئول‌اند. (صافات/ ۲۴)

۳. عاشقان در سیل تند افتاده‌اند بر قضای عشق دل بنهاده‌اند (مولانا)

۴. از سهراب سپهری

یادداشت ناشر

این کتاب که به همت دکتر غلامرضا خاکی و آقای محمد حسین دانایی، خواهرزاده آل احمد، نگاشته و تدوین شده، برگه‌ای است از دفتر تاریخ معاصر ایران؛ تاریخی پر از فراز و فرود و ظهور و افول چهره‌ها و جریان‌هایی که هر یک به زعم خود کوشیدند موقعیت اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ایران را در برهه‌ای حساس از تاریخ این مرز و بوم توصیف کنند و هر کدام راهی را پیش روی سیر تمدن ایران زمین بگشایند. آل احمد نیز بی‌شک یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در تاریخ معاصر ماست که سعی داشت تفسیر و روایت شخصی خود را از موقعیت ایران و ایرانی در جهانی که با شتاب در تحول و جنبش بود، ارائه کند. اینکه چقدر موفق شد و تفسیر و راه‌حلش تا چه حد بر سیر حوادث و حرکت جامعه مؤثر افتاد، چیزی است که تاریخ درباره‌اش داوری خواهد کرد. اما روشن است که صرف‌نظر از نتیجه این داوری، تردیدی در بلندای جایگاه و تأثیر او بر سرنوشت جامعه معاصر ما نیست. نظر به اهمیت شخصیت و آرای آل احمد، هر سندی که بتواند نوری بر زندگی و افکار و آرای او بتاباند و ما را به شناخت دقیق‌تر و عمیق‌ترش نزدیک‌تر کند، شایان توجه و اعتناست.

با این توضیح، نشر هرمخ مفتخر است که بر پایه اسناد دست اول (یادداشت‌ها و دست‌نویس‌های شخصی آل احمد و گفتگو با خواهرزاده‌اش که دستیار و منشی او بوده و شاهدی است زنده بر تاریخ زندگی جلال)، نگاهی به شکل‌گیری دواثر از مهم‌ترین آثار آل احمد بیندازد و روند پیدایش و پرورش دواثر جریان‌ساز را که تأثیرات آن از لحظه انتشار در دهه چهل تا به اکنون ادامه دارد، در اختیار مخاطبان قرار دهد. از آنجایی که بخش بزرگی از کتاب لاجرم ارجاعاتی به اشخاص حقیقی یا جریان‌های فکری، سیاسی و اقلیت‌های دینی دارد، هر نظریه یا قضاوتی صرفاً نظرات شخصی افراد است و داوری درباره صحت و سقم این ادعاها به مردم ایران و خوانندگان کتاب واگذار می‌شود و البته حق اظهار نظر و پاسخگویی برای هر شخص یا گروه یا جمعی که مخاطب قرار گرفته، محفوظ است.

روزی در خانقاه نصرالدین وزیر اجلاس عظیم بود و جمیع علما و شیوخ و عرفا و حکما و امرا و اعیان در آن مجمع حاضر بودند و هریکی در انواع علوم و فنون و حکم، کلمات می‌گفتند و بحث‌های شگرف می‌کردند مگر مولانا شمس‌الدین در کنجی به سان گنجی مراقب گشته بود. از ناگاه برخاست و بانگی بر ایشان زد که: «تا کی بر زمین بی‌اسب، سوار گشته، در میدان مردان می‌تازید و تا کی به عصای دیگران به پا روید؟ این سخنان که می‌گوئید از حدیث و تفسیر و حکمت و غیره، سخنان مردم آن زمان است که هریکی در عهد خود به مسند مردی نشسته بودند، و از حالات خود، معانی گفتند و چون مردان این عهد شمائید، اسرار و سخنان شما کو؟» همه‌شان از شرمساری سر در پیش انداختند. بعد از آن فرمود: «بعضی کاتب وحی بودند و بعضی محل وحی، اکنون جهد کن که هر دو باشی. هم محلّ وحی حقّ، و هم کاتب وحی خود باش.»^۱

شمس تبریزی

فهرست

۹	پیش‌نگاشت.....
۲۱	پاره نخست: در آستانه گفتگو.....
۲۲	مقدمه.....
۲۲	خاستگاه تاریخی.....
۲۳	نقد روشنفکری.....
۲۵	ایران در اکنون.....
۲۶	ایران: لوک‌پیر در صحرای تاریخ.....
۲۶	جستجوگران علل عقب‌ماندگی ایران.....
۲۷	گفتمان‌های ایرانی برای فهم ماهیت فرنگ.....
۳۰	روشنفکران در پی فهم راز عقب‌ماندگی.....
۳۲	سایه چپ‌گرایی بر نگرش روشنفکران ایرانی.....
۳۳	چالش میان عدالت و آزادی.....
۳۴	ورود ایران به جهان جدید.....
۳۶	اولین جرقه‌های نقد غرب.....
۳۷	پیشگامان نقد غرب.....
۴۱	فردید، تبیین‌گر فلسفی غرب.....
۴۲	ورود آل‌احمد به میدان هویت‌اندیشان.....

پاره دوم: کندوکاوی درباره کتاب غرب زدگی	۴۳
پاره سوم: درنگی در کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران	۱۳۱
پاره چهارم: پیوست ها	۱۸۷
پیوست الف) کاوشی در ابعاد وجودی جلال	۱۸۹
پیوست ب) چند و چون یادداشت های روزانه جلال آل احمد	۲۳۹
پیوست ج) در نیایشگاه تکنولوژی (تأملی در دیدگاه های آل احمد درباره تکنولوژی)	۲۵۹
منابع و یادداشت ها	۲۶۷
نمایه	۲۹۹

برای مشاهده عکس ها، برخی اسناد تاریخی، و بخشی از یادداشت های دست نویس جلال آل احمد این کد را اسکن کنید.



پیش‌نگاشت

«کلام تو ای کاتب، همچون گل باشد که چون شکفت، بوید و
دل جوید و سپس که پژمرد، صد دانه از آن بماند و پیراکند، نه
همچون خار که در پای مردمان خَلد و چون از بیخ برکنی، هیچ
نماند.»
آل احمد^(۱)

نمی‌دانم با نام آل احمد کی آشنا شده‌ام. شاید در جستجوهای کنجکاوانه ایام
دبستان در کتابخانه خواهرم نامی از او را بر کتابی دیده باشم. اما به روشنی به
یاد دارم که در دبیرستان تعدادی از آثار داستانی اش را خواندم. در همان ایام
استاد جواد محبت^۱ برای من تعریف کرد که جلال در سفری به استان کرمانشاه
میهمان او بوده است...^(۲)

در سال‌های اول انقلاب دو کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران
و غرب‌زدگی^۲ همچنان در فضای فرهنگی ایران بازتابی جدی داشتند و
احکام کلی که آل احمد در این کتاب‌ها صادر کرده بود، مبنای بسیاری از
داوری‌ها در حوادث سیاسی ابتدای انقلاب گردید و مایه تخریب و بدبینی
به روشنفکری در جامعه شد. این اوضاع هم‌زمان با گسترش این باور در
جهان بود که روشنفکران در جایگزین شدن با پیامبران ناموفق بوده‌اند.^۳ گاه
و بیگاه در روزگار دانشجویی مطلبی درباره آل احمد می‌خواندم. به یاد می‌آورم
یکی از استادانمان نامه فتح‌علی آخوندزاده به مستشارالدوله را به عنوان سند

۱. معلم و شاعر (۱۳۲۲-۱۴۰۱)

۲. Weststruckness و اصطلاحات هم خانواده آن مثل Westloxication Occidentosis ترجمه انگلیسی
اصطلاح غرب‌زدگی جلال آل احمد است.

۳. اشاره به کتابی از ایوانزینوی هالوی و تی‌بی باتامور، ترجمه حسین کچوئیان، نشر کتاب فردا.

توطئه روشنفکران همواره مطرح می‌کرد.^۱ رویکرد ابزاری عده‌ای از نورسیدگان و سوداگران به جلال آل‌احمد و آثارش و همچنین چند دیدار با شمس آل‌احمد رفته رفته مایه کم‌توجهی‌ام به جلال شد، اما به رغم تمامی این مسائل برای من همیشه این جمله او زیبا بود که: «صاحب این قلم می‌خواهد که دست‌کم با شامه‌ای تیزتر از سگ چوپان و دیدی دوربین‌تر از کلاغ چیزی را ببیند که دیگران به غمض عین از آن درگذشته‌اند، یا در عرضه کردنش سودی برای معاش خود ندیده‌اند.»^(۳)

توجه دوباره نقادانه به جلال

نگارنده در دو دهه اخیر عمر از «فلسفه تحلیلی» به سوی «فلسفه قاره‌ای» گرایش یافت.^(۴) بر اثر این گرایش به زمینه و زمانه شکل‌گیری نظریه‌های علوم انسانی و اجتماعی توجه کرد، یعنی رفته رفته دریافت‌تئوری‌ها و مدل‌ها در چارچوب‌های فکری (پارادایم‌ها) شکل می‌گیرند. پارادایم‌هایی که بر نظریه‌پردازان مسلط بوده و آنها^(۵) در آن می‌اندیشیده و می‌زیسته^(۶) و زندگی جهان را تجربه می‌کنند.^۲ او در رهگذار این آگاهی نوین، فهمید اگر علوم انسانی و اجتماعی را دارای ماهیتی فراتاریخی و جغرافیایی بدانیم، بازپچه سیاست تاریخ^(۷) می‌شویم. این نوع رویکرد مایه کنجکاوی درباره تأثیر ایده غرب زدگی بر دکترین سیاسی ایران معاصر و اثرات آزادی جلال بر روند علوم اجتماعی و انسانی در ایران شد. این توجه و سرانجام به نگارش کتاب‌های عملگرایی و روشنفکری سازمانی انجامید.^۳ آل‌احمد را بی‌گمان باید یکی از توسعه‌دهندگان

۱. «امر مرافعه را در هر صفحه از صفحات ایران [باید] از دست علمای روحانیه باز گرفته، جمیع محکمه‌های امور مرافعه، مداخله نکنند، تنها امور دینی از قبیل نماز، روزه و وعظ و پیش‌نمازی و نکاح و طلاق و دفن اموات و امثال ذلک در دست علمای روحانیه بماند، مثل علمای روحانیه یورپا.» آخوندوف، میرزا فتحعلی (۱۹۶۳) الفبای جدید و مکتوبات، حمید محمدزاده و حمید آراستی، نشریات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ص ۱۹۹

۲. تجربه زیسته (Experience) را ویلهلم دیلتای (Wilhelm Dilthey) مطرح کرد. تجربه زیسته، یعنی تجربه بی‌واسطه و حضوری از چیزی؛ تجربه‌ای که در آن بین عالم و معلوم، بین تجربه‌گرو تجربه‌شونده، یگانگی برقرار است.

۳. نک: خاکی، غلامرضا (۱۴۰۱) روشنفکری سازمانی، نشر فوژان

تفکر انتقادی در روشنفکری پیش از انقلاب ایران دانست و نظریه غرب‌زدگی‌اش هم حاصل همین تفکر انتقادی‌اش بود. رویکرد انتقادی، شناخت بهتری از اثربخشی نظریه‌های علوم انسانی و اجتماعی در حل چالش‌های جامعه ایران ایجاد می‌کند و از مغالطه و سفسطه‌ورزی در میان سطوح گوناگون افراد جلوگیری می‌نماید.^۱ جلال می‌گوید: «این قالب‌ها به درد کلاس‌های کریتکس و شورت استوری رایتینگ می‌خورد که ارزانی جوان‌های از فرنگ برگشته. چون اینجاها باب نیست. مردک انگریزی یا فنارسوی با ادبیات سیصدساله‌اش می‌خواهد به من ادب چیز نوشتن بیاموزد که خلیل احمد^۲ هزار و سیصد سال پیش صرف و نحو زبان عربی را درست کرد؛ و تازه رسولشان این جوانک‌های دو کلاس در فرنگ درس خوانده! و سقشان را با تکنیک و اومنی سیانس^۳ برداشته.»^(۸)

افزون بر آنچه گذشت، تجربه‌های روحی در فرآیند حج و نگارش سفرنامه حج (گردی در گردباد) چهره دیگری از جلال را بر من آشکار کرد.

پرسش ناگزیر در حوزه علوم اجتماعی و انسانی

در ایران معاصر، اکثر دانش‌آموختگان حوزه علوم اجتماعی و انسانی به یکی از دو سرطیف گرایش دارند: عده‌ای در حال نفی این علوم به خاطر خاستگاه غربی آن هستند و عده‌ای دیگر نیز همه مکتوباتی را که به زبان انگلیسی باشند، داروی قطعی و تردیدناپذیر مشکلات ایران می‌دانند. کم‌اند دانش‌آموختگانی که راه میانه می‌پیمایند و در زمره علمی‌اندیشان بوم‌مدار قرار می‌گیرند.

بسیاری از دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی هم‌روزگار نگارنده نمی‌دانستند در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنند و در چه چرخشگاه تاریخی‌ای حضور دارند. آنها رسوبات نادقیق پوزیتیویسم منطقی^(۹) را حفظ می‌کردند و امتحان می‌دادند. بیشتر استادان جوان زیر نفوذ آموزه‌هایی پیدا و پنهان و

۱. ویلیام اکام (William Ockham) فیلسوف انگلیسی می‌گوید: «احتمال صحیح بودن توضیح

ساده‌تر، بیشتر است، لذا اجزای غیرضروری را در توضیح و توصیف هایت حذف کن.»

۲. خلیل بن احمد بن عمر بن تمیم، متولد سال ۱۰۰ هـ در بصره، یکی از علمای زبان و ادبیات عربی

۳. همه‌چیزدانی omniscience

شعارهای چپ‌گرایانه‌ای که می‌دادند، به جهان و ایران می‌نگریستند و به این و آن برحسب غرب‌گرایی می‌زدند. آنان به سادگی خیلی از خادمان ایران را خائن معرفی می‌کردند^(۱) و با آگاهی اندکی که درباره مبانی تمدنی غرب داشتند، مدعی بومی‌گرایی و اسلامی‌سازی و تحول در علوم انسانی بودند و هستند. بیشتر استادان حوزه تحصیلی نگارنده از واقعیت‌های دنیای کسب و کار و چندوچون زمینه‌های تاریخی ایران و معادلات حاکم بر آنها بی‌خبر بودند.^۱ آنها حتی نمی‌توانستند مرز میان کارآفرین با سرمایه‌دار زالوصفت را برای ما تعریف کنند. کوتاه سخن، حاصل کارشان حتی یک نهضت ترجمه هدفمند نیز نشد، چه برسد به نقد تئوری‌های موجود و ارائه نظریه‌ها و مدل‌های رقیب. نسل ما در فضای جهل چندبعدی گرفتار بود. منطق نظام اداری و مدیریت ایران با نیم‌قرن پیش تفاوت چندانی نکرد و در عالم معرفت نیز چالش اصلی فیلسوفان تعیین نسبت میان ذهن و زبان و حقیقت بود که ما از آن بی‌خبر بودیم.^(۲) نتیجه چنین شرایطی آن شد که ما قانونمندی‌های تاریخی و اقتضائات فرهنگ ایران و جهان را ندانستیم و نفهمیدیم.

«بومی‌گرایی بر اساس تفکری که دغدغه هویت دارد، شکل می‌گیرد تا بر چیستی و ویژگی‌ها و نقش فرهنگ بومی در برابر فرهنگ دیگران و جهانشمولی آن انگشت تأکید بگذارد. به بیان دیگر، بومی‌سازی بیان نگرانی‌ها و اضطراب‌های فکری یک جامعه است که گاه در آن ویژگی‌هایی مانند بیگانه‌ستیزی، بیگانه‌هراسی، برتری‌طلبی نژادی، ملی‌گرایی افراطی و باور به برتری افکار خود در هم تنیده شده است. بدین شکل خط‌قرمز بومی‌گرایی می‌تواند عناصری مانند زبان، ملیت، نژاد یا مذهب باشد. بومی‌گرایی از یک سو آرزوی بازگشت به گذشته طلایی را در سر می‌پروراند و از سوی دیگر، به ایجاد مدینه‌ای فاضله چشم امید دارد و در مقام یک ایدئولوژی قدرتمند، گناه نابسامانی‌های جامعه را به گردن افراد و افکار خارجی/ غربی می‌اندازد. در جامعه ما بومی‌گرایی

۱. نگارنده روزبه‌روز باورمندتر می‌شود که در حوزه علوم اجتماعی باید به مدل ترکیبی تدریس رسید، یعنی استادان آگاه و ماهر در حوزه‌های نظری و عملی را در پیوندی ارگانیک در تدریس به کار گرفت. (نک: تدریس ترازمند (۱۴۰۲) از نگارنده که در نشر هوش ناب به چاپ رسیده است.)

باور عامه به نظریه توطئه را نیز دامن می‌زند. از یکسو باورمندان به این نظریه، دانش اجتماعی و انسانی غربی را ابزار چیرگی بر شرق می‌دانند و از دیگر سو، بومی‌گرایان به جایگزینی این دانش‌ها با دانش‌های اصیل بومی می‌اندیشند.^(۱۳) باید بپذیریم که در سده گذشته بومی‌گرایی از واکنشی سیاسی به استعمار، به راهبردی مهم برای نقد و نفی غرب و دستاوردهای علوم اجتماعی آن تبدیل شده است.

نگارنده همان‌گونه که گفته شد، در دو دهه اخیر در فرآیند نگارش چند کتاب تخصصی با رویکرد بینارشته‌ای با مرکزیت ایران‌شناسی با پرسش‌های گوناگونی روبه‌رو شد، از جمله:

- ماهیت و ابعاد اندیشه ایرانی چیست و تا کجاست؟
- افق تفکر ایرانی در کجای سپهر تفکر نوین جهانی قرار گرفته است؟
- چه برداشت‌هایی از مفهوم غرب در ادبیات روشنفکری ایران وجود دارد؟
- آیا روشنفکران ایرانی از دیرباز بسترسازان و کارگزاران جهانی‌سازی در مفهوم غربی آن هستند؟

اندک اندک پرسش‌هایی که پیش می‌آمد در رویکردی تاریخی - تحلیلی به آن جریان‌های فکری محدود شد که نسبت وضعیت ایران معاصر را با جهان غرب در چارچوب مفهوم «غرب‌زدگی» پیوند می‌زد. نهایتاً این پرسش‌ها این‌طور صورتبندی شدند:

- سیر تاریخی و فکری شکل‌گیری یکی از نظریه‌های مؤثر بر وضع جدید ما، «غرب‌زدگی»، چگونه بوده است و چه رخداد‌های فکری و تجربه‌های معنوی در شکل‌گیری آن بر اساس روایت نظریه پردازان نقش داشته‌اند؟
- از نگاه ایده‌پرداز «غرب‌زدگی»، روشنفکران ایرانی طی فرآیند مدرنیته ایرانی چه خدمت‌ها و خیانت‌هایی در نظر و عمل داشته‌اند؟
- آل احمد به آسیب‌های واقعی جامعه توجه داشته یا فقط در کلیات نظری سخن می‌گفته؟ به سخن دیگر مانند تک‌نگاری‌هایش به موردکاوی (case study) اجتماعی هم می‌پرداخته است؟

هدف اصلی کتاب

جلال آل احمد به قول محمد حسین دانایی^۱ «یکپارچه غیرت و جرئت و صراحت بود. او تیزی شمشیر زور و ظلم و شر و فساد را بر گلویش احساس می کرد و از ته دل فریاد می کشید، اعتراض می کرد و به دیگران هم هشدار می داد. جلال آل احمدی که در تمام عمر بلندترین فریاد اعتراض به بی عدالتی، بی حقیقتی و بی اخلاقی بود و کسی جز خودش جرئت نمی کرد به ساحت اندیشه هایش چپ نگاه کند، اکنون - متأسفانه - به برند بی صاحبی تبدیل شده که هر جاعلی می تواند به رایگان جعل و تکثیرش کند و محصولات تقلبی خود را با مارک «جلال آل احمد» به بازار عرضه نماید. فراگیر شدن این وضعیت در دوران رواج جهل و جعل، باعث شده است که در حال حاضر، جلال آل احمد های متعددی در بازار وجود داشته باشند و خوانندگانش نتوانند سره را از ناسره تشخیص دهند. به همین علت، مهم ترین وظیفه بازماندگان و دوستداران آل احمد واقعی، این است که با ارایه منابع و اطلاعات دست اول در باره افکار و عقاید و شرح زندگانی او، جلوی ادامه این وضع را بگیرند و جامعه را تا حد امکان، از شر دو آفت فراگیر نجات دهند: یکی، فهم عوامانه از آل احمد که به عداوت، یا ارادت بی دلیل نسبت به وی می انجامد و دیگری، سوء استفاده از او در جهت اهداف سیاسی و مقاصد ایدئولوژیک، یا بانندی و جناحی. علاوه بر این نکته، یک حق مسلم هم در این میان وجود دارد که دفاع از آن بر عهده همه حق طلبان و آزادگان منصفی است که در این سرزمین زندگی می کنند و آن هم حق طبیعی انسانی و هم وطنی است به نام «جلال آل احمد» که حتی اگر با او و عقایدش موافق نباشیم، باز هم باید این حق را برایش قایل باشیم که خود واقعی اش باشد و اجازه داشته

۱. خواهرزاده جلال، متولد ۱۳۲۳ و دانش آموخته روانشناسی و اقتصاد از دانشگاه تهران است و اطلاعات مستقیمی از جلال و زندگی و زمانه اش دارد. او پس از مرگ جلال نیز به دلیل ارتباط نزدیک با شمس، سیمین و دوستان دایی اش اطلاعاتش را نسبت به چند و چون زندگی جلال تکمیل کرده است. اکنون نیز بخشی از میراث مکتوب آل احمد از جمله یادداشت هایش را در اختیار دارد. جلال بارها در یادداشت های خود به دانایی اشاره می کند.

باشد که خودش درباره‌ی خودش حرف بزند، نه آنچه دیگران - خیرخواهانه یا سودجویانه - می‌پسندند و به او می‌بندند.^۱

کتاب حاضر نقد تحلیلی ساختار و محتوای آثار آل‌احمد و دفاع از شخصیت و آنچه آل‌احمد گفته و نوشته و کرده نیست^(۱۳) بلکه هدف این کتاب فقط کندوکاوی هدفمند در سیر شکل‌گیری سه کتاب مهم اوست تا بتوان گوشه‌هایی از اوضاع روانی، ارتباطی و چگونگی او را تشریح کرد و روشن نمود که بر فرآیند شکل‌گیری، نگارش و تکامل اندیشه‌ی بنیادین کتاب‌های سه مقاله دیگر، غرب‌زدگی، در خدمت و خیانت روشن‌فکران چه عواملی مؤثر بوده‌اند.

ضرورت نگارش کتاب حاضر

جهان اکنون در آستانه‌ی انقلاب صنعتی چهارم است.^(۱۴) ویژگی اصلی این انقلاب، همگرایی و تلفیق فناوری‌های مختلف در عرصه‌های فیزیکی، دیجیتال و زیستی است. این انقلاب به لحاظ سرعت، گستردگی قلمرو و مقیاس، عمق و پیچیدگی، و اثرگذاری با همه‌ی آنچه تاکنون بوده، متفاوت است، و همه‌ی جنبه‌های زندگی انسان اعم از شیوه‌ی زندگی، نحوه‌ی کار کردن، و ارتباطات را دگرگون می‌سازد. گفتگو در فضای جهانی شدن^(۱۵)، قواعد و حساسیت‌هایی دارد که بدون درک آنها، بن‌بست و بدفهمی ایجاد می‌شود. برای گفتگویی مؤثر باید آبخورهای فضای ارزش‌های نوین غربی^(۱۶) را شناخت. ارزش‌هایی مانند: آزادی‌خواهی^(۱۷)، عرفی‌گرایی (سکولاریسم)^(۱۸)، انسان‌محوری^(۱۹)، عقل‌مداری^(۲۰)، و جهانی‌شدن^(۲۱).

هر جامعه‌ی انوعی از تاریخ دارد. یکی از آنها، تاریخ اندیشه در شاخه‌های گوناگون است. مشهور است آنانی که سرگذشت و تاریخ خود را ندانند و به یاد نسپارند و حافظه‌ی تاریخی^(۲۲) نداشته باشند، به تکرار چندباره‌ی اشتباهات خود محکوم‌اند. متأسفانه بسیاری از ایرانیان آگاهی درست و مستندی از تاریخ عمومی خود ندارند. آنها بیشتر اسیر تحلیل‌های اسطوره‌ای و روایت‌های بزرگ‌نمایانه و کوچک‌نمایانه از گذشته‌ی خود هستند. بیشتر ایرانیان در کمال

۱. برگرفته از مقدمه یادداشت‌های روزانه‌ی جلال آل‌احمد (در دست انتشار)

شگفتی، اسیر احساس نوستالژی تاریخی اند؛ نوعی دلتنگی و اشتیاق به گذشته و تکرار زمان‌های سپری شده. ما برای زیستن کارآمد در طوفان انقلاب صنعتی چهارم باید بفهمیم که در تاریخ معاصر در فهم جهان نوین چه مسیری را طی کرده‌ایم. یکی از رسالت‌های روشنفکران جامعه ما اصلاح این نگرش است زیرا روشنفکران اند که در هر عصری مسئولیت تردید و چون و چرا کردن در باورهای گذشته و روشنگری مسیرهای تازه برای نسل‌های امروز و فردا را بر عهده دارند. میشل فوکو^۱ می‌گوید:

«وظیفه روشنفکر این نیست که به دیگران بگوید چه باید کنند. او به چه حقی می‌خواهد این کار را بکند؟... کار روشنفکر، شکل دادن اراده سیاسی دیگران نیست. کار او این است که از طریق تحلیل‌هایی که در رشته خودش انجام می‌دهد آنچه را بدیهی فرض می‌شود بارها و بارها به پرسش بخواند، عادات فکری مردم و نحوه کار و فکر کردن آنان را بر هم بزند، آنچه مانوس و مقبول است پراکنده کند، قواعد و نهادها را بازسنجی کند...»^(۲۳)

آل احمد از این منظر، یکی از شاخص‌ترین چهره‌های روشنفکری ایران معاصر است. آثار او هم از نظر محتوا و هم از نظر فرم دارای اهمیت هستند. آل احمد در گشت و گذارهایش در حزب‌ها و مکتب‌ها، شک‌های فکری و فلسفی گوناگونی را تجربه کرد. او آثار مهم خود را در بحران میانسالی^۲ نوشت. کندوکاو در آن دسته از آثار او که جزو میراث جریان ساز تاریخ روشنفکری ما هستند یک ضرورت است. لذا آثار او را باید نیک شناخت تا بتوان آنها را نقد کرد زیرا ارجاع تاریخی به آنها هم می‌تواند الهام‌بخش مقاومت در برابر وادادگی باشد و هم غلط‌انداز نفی‌های فرصت‌سوز.

عده‌ای چالش‌های کنونی ایران را در نظام بین‌الملل، بازتاب و تداوم

۱. میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) فیلسوف فرانسوی

۲. بحران میانسالی (Mid-life crisis) وضعیتی احساسی از شک و اضطراب است که در بازه سنی ۳۵ تا ۵۵ سال معمول است. شخص به دلیل درک این که نیمی از دوره زندگی وی گذشته است، ناآرام می‌گردد. معمولاً این حالت با احساسی مبتنی بر اینکه به اندازه کافی زندگی وی به سامان نرسیده و نتایج قابل توجهی از آن حاصل نگردیده، همراه است.

تأثیرگذاری ایده «غرب‌زدگی» آل‌احمد در ذهن تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران ارزیابی می‌کنند. بعضی دیگر نیز تخریب و تضعیف جایگاه روشنفکری را یکی از پیامدهای حمله‌های او به روشنفکران می‌دانند.

برخی در پروژه مقصریابی برای نابهنجاری‌های کنونی، سهم آل‌احمد را بسیار می‌دانند و در این داوری دچار مغلطه زمان‌پریشی (Anachronism)^۱ می‌شوند. لذا ارائه پاره‌ای اطلاعات جدید بر مبنای دیدگاه‌های منتشرنشده و ناگفته‌ها موجب می‌شود تا این مغلطه کمرنگ شود. برای غلبه بر چالش تعارض‌زای میان هراس از غرب‌زدگی و حضور فعال‌تر در فرآیند جهانی شدن، باید نقش بازدارندگی و آشفته‌ساز نظریه‌های آل‌احمد را در ذهنیت تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران کلان کشور بهتر فهمید. چنین کاری نیازمند فهم سیر تکوین دیدگاه‌های او و ارزیابی نقادانه تاریخی آنها است.^۲

روش‌شناسی کتاب

نظریه‌ها در خلأ زاده نمی‌شوند، بلکه محصول اوضاع و احوال زمانه‌شان هستند. در علوم انسانی روش واحدی برای تحلیل پدیده‌ها و فهم متون علوم انسانی وجود ندارد. روش‌های گوناگونی هستند که گاه با یکدیگر در تضاد نیز قرار می‌گیرند. متاتئوری (فرانظریه) نظریه‌ای است درباره نظریه. در فرانظریه می‌توان مسیر و ریشه‌های شکل‌گیری یک نظریه را تحلیل کرد. فرانظریه از سه روش زیر استفاده می‌کند:

الف) روش تحلیلی-تاریخی: چگونگی ایده‌ها و نیروهای تاریخی که در شکل‌گیری و گسترش آنها نقش داشته‌اند، بحث می‌شوند.

۱. زمان‌پریشی یا نابهنگامی تاریخی مغالطه‌ای است که برخی زمان حال را به تاریخ تسری و گسترش می‌دهند و رفتارها، گفتارها و رخدادها را با ارزش‌های زمان حاضر تحلیل می‌کنند. درحالی‌که نمی‌توان و نباید بعضی کارها، قانون‌ها و ارزش‌ها و شرایط گذشته را با معیارهای زمان حال ارزیابی کرد.

۲. «من به دانشجویانم تأکید می‌کنم که در خدمت و خیانت روشنفکران و غرب‌زدگی را بخوانند؛ چرا که وقتی شما این کتاب‌ها را می‌خوانید، از نظر تاریخی می‌توانید غرب‌ستیزی و آمریکا‌ستیزی جامعه امروز ایران را بشناسید. یعنی متوجه می‌شوید که شناسنامه غرب‌ستیزی امثال جلال آل‌احمد و آوینی، در حقیقت صادره از حزب توده ایران است.» نک: زیبا کلام، صادق، مصاحبه:

ب) روش تحلیلی - مقایسه‌ای: بر نشانه‌های نمادین تحقیق اجتماعی تأکید دارد. محقق از طریق مقایسه تفاوت‌ها و شباهت‌ها میان اندیشمندان یا نظریه‌ها، پدیده مورد نظر را درک و کشف می‌کند.

ج) روش تحلیل محتوا: مفاهیم، آموزه‌ها، اصطلاحات و محتوای نوشته‌های اندیشمندان تحلیل می‌شود.

نگارنده رویکرد پژوهش خود را در کتاب حاضر خاطره‌خوانی تحلیلی می‌نامد که با هدف تاریخ‌نگاری فکری (Intellectual Historiography) انجام گرفته است. او این رویکرد را برای پاسخ به پرسش اصلی تحقیق بر نهاده است. در این رویکرد مجموعه پرسش‌هایی در برابر یک متن مطرح می‌شود؛ متنی که در آن گزارشی از سیر تکوین یا انجام کاری در طول یک دوره زمانی مطرح شده است.

منابع اصلی پژوهش

بررسی حاضر از جنس تاریخ شفاهی نیست و نوعی کندوکاو و پژوهش در متن (سند مکتوب) است. لذا در فرآیند تحقیق ابتدا پرسش‌ها و پاسخ‌ها در دیدارهای حضوری به صورت شفاهی مطرح و سندکاوی انجام شد. سپس برای افزایش دقت و تکمیل سندکاوی، کندوکاو کتبی و چند رسانه‌ای بین طرفین انجام گرفت.

منبع این کاوش یادداشت‌های روزانه منتشر نشده جلال آل احمد است که چند و چون آن در پیوست (ب) آمده است. آل احمد در لابه‌لای یادداشت‌های خود از فرآیند خلق و نقد و تکامل ایده‌های خویش سخن می‌گوید. یادداشت‌ها مطالب گوناگونی را در بر دارند. از جمله: مسائل شخصی و ویژگی‌های فردی و خانوادگی؛ بیان ویژگی فکری و رفتاری اعضای خانواده، دوستان و معاصران؛ تحلیل عملکرد تاریخی افراد؛ توصیف مکان‌ها و مسیرهای سفرهای داخلی و خارجی؛ ویژگی‌های مردم‌شناسی ایرانیان؛ تحولات سیاسی گذشته و حال ایران و جهان؛ چگونگی گفتگو و تعاملات او با دیگران؛ و سیر شکل‌گیری کتاب‌ها

۱. این رویکرد با analytical reminiscence تفاوت دارد. نگارنده در میان روش‌ها و رویکردهای تحقیق با چنین شیوه‌ای برخورد نداشته است.

و مقالات. خاطرات و توضیحات خواهرزاده اش، محمد حسین دانایی، تکمیلگر این یادداشت هاست. او با صداقت تام در این زمینه کوشیده است و باور دارد: «برای آنکه تاریخ تا ابد دروغ باشد، کافی ست که یک نفر حقایق را کتمان کند.»

نکته ها

۱. آل احمد در خلوت و جلوت به دلیل شخصیت ویژه خود - به رغم مهربانی های خاصی که از او منقول است - بیان و لحن تندوتیزی داشته است؛ به گونه ای که عده ای او را «سیدجوشی» می گفته اند. این روحیه در یادداشت هایش نیز پیداست، به نظر می رسد او در بیشتر موارد در همان دیدار اول درباره افراد قضاوت می کرده است، لذا در کتاب حاضر هم پرسشگر و هم پاسخگو، به رسم امانت داری، فقط اظهارات ایشان را نقل کرده اند. این کار به معنای تأیید کل گفتار یا عملکرد او نیست، پژوهشگر نیز در مواردی ناسزاهای او را حذف کرده و یا با {...} مشخص کرده است تا از نقطه چین هایی که خود جلال در متن یادداشت هایش نهاده، تفکیک شوند.^۱ البته نباید فراموش کرد اگر جلال یادداشت های خود را برای چاپ آماده می کرد آنها را اصلاح و تکمیل و بازنویسی می نمود و خیلی از مشکلات امروز را نداشت.

۲. پاره ای از اصلاحات نوشتاری در متن یادداشت های روزانه آل احمد انجام شده که [اصل:] آن نیز آورده شده است.

۳. آل احمد در برخی از روزها، چند بار یادداشت می نوشته است. لذا فقط بخشی از یادداشت های او که برای پاسخ به موضوع مورد پرسش مرتبط و نیاز بوده، نقل شده است.

۴. در مواردی نقل قول هایی از یادداشت ها تکرار شده است. این کار برای حفظ انسجام متن در موضوع و پاسخ به پرسش جدیدی بوده که پیش آمده است.

۵. آل احمد در نگارش حروف ربط و اضافه و وندهایی مثل به، می، مان،

۱. از نظر روان شناختی لقب های زشت را بیشتر افراد به منظور خرد کردن و حقیر ساختن دیگران استفاده می کنند. البته مزایای مثبتی چون تخلیه انرژی های منفی هم دارد. در فرهنگ عامه لقب دادن زشت را نشانه ای از صمیمیت و احساس عاطفی نیز می دانند.

- طور... را به کلمات می‌چسبانده است. برای یکسان‌سازی رسم‌الخط (دبیره) در متن حاضر، جداسازی شده‌اند.
۶. طرح روی جلد (با عنوان مرثیه) برگرفته از نقاشی هانیبال الخاص (۱۳۰۹-۱۳۸۹) نقاش، منتقد و مدرس هنر است. او آغازگر طراحی فیگوراتیو در ایران است. وی این طرح را در مراسم چهلم درگذشت آل‌احمد به خانم سیمین دانشور تقدیم کرده بود. امروزه اصل اثر مفقود شده است.
۷. اصطلاحاتی که در "آمده‌اند از نگارنده‌اند.
۸. الخ. [ال-] (علامت اختصاری) الی آخر. یعنی تا آخر، غیره و... شمس آل‌احمد می‌گوید: «جلال یک جاهایی می‌نویسد و الخ، ایضاً و ادامه نمی‌دهد و سه تا نقطه می‌گذارد. این الخ را آقای آدمیت نفهمید که یعنی چه؟ خیال می‌کرد نشر فارسی خراب شده است.»
۹. نام کتاب‌ها با حروف مورب و عنوان مقالات در گیومه "مشخص شده‌اند.

سپاس‌ها

نگارنده پیش از هر کس باید سپاس قلبی خود را ارزانی جناب آقای محمدحسین دانایی، خواهرزاده عزیز جلال آل‌احمد، نماید که بدون هدایت، مشارکت و همکاری، تعهد اخلاقی، گشاده‌دستی و مهربانی ایشان این کتاب هرگز فراهم نمی‌شد. همچنین باید قدردان استاد رضا توسلی، مدیر خانه‌موزه سیمین و جلال، بود که با رهنمودهای ویرایشی‌اش مایه پیراستگی کتاب حاضر گردید. در پایان نیز از بزرگوارانی که بنده را در تهیه این کتاب یاری داده‌اند، و همچنین عزیزان انتشارات همرخ سپاسگزارم که در این شرایط دشوار امکان عرضه این کتاب را فراهم آوردند.



پاره نخست در آستانه گفتگو

«ما اینیم که هستیم. دیروز زردشتی بودیم و امروز مسلمانیم. هم فتح دیده‌ایم و هم شکست، با یونان و روم و عرب و ترک و تاتار و روس و انگلیس جنگیده‌ایم، و هنوز زنده‌ایم. روزی قوم یهود را از اسیری آزاد کردیم و روزی دیگر تخت و تاج هند را به پادشاه مغلوب هند بخشیده‌ایم، هم اسیری والرین امپراطور روم جزء تاریخ ماست، و هم درماندگی و بیچارگی و بدبختی شاه سلطان حسین. هم یزدگرد کوچک از ماست، و هم شاه عباس بزرگ. هم فردوسی ایرانی است و هم هوشنگ هناوید^۱، هم ارباب رستم کرمانی و هم وطن ماست، و هم شیخ عبدالرسول قائنی، هم صفات خوب داریم و هم بد. تیزهوشیم، کاهلیم، بذله‌گوییم، زودآشناییم، بی‌قید و بی‌کینه‌ایم، تملق‌دوست و ظاهرپرستیم، به کلیات بیش از جزئیات و به لفظ بیش از معنا دل می‌دهیم. گاه یونان دوست و گاهی عرب پرستیم. یک روز در مدح شاه و وزیر و معشوق و معشوقه ترک شعر می‌گوییم، و روز دیگر فرنگی را به دوستی اختیار می‌کنیم، و بچه‌وار راه پیشرفت خود را از او می‌پرسیم.»

فخرالدین شادمان

۱. هوشنگ هناوید، شخصیتی خیالی است که شادمان به عمد صفت «دیوانه» را به صورت معکوس نوشته است. وی در آثارش غریب‌دگان را با عبارت «هوشنگ هناوید» و «فکلی» خطاب می‌کرد.

مقدمه

در انگلیسی Intellectualism، در فرانسوی intellectualité، و در لاتین intelligere در اصل به معنی تفکیک دو چیز از همدیگر است. میرزا آقاخان کرمانی تحت تأثیر نهضت خردگرایی فرانسه در سده‌های ۱۷ و ۱۸ اصطلاح منورالعقول را وضع کرد که هم به روشنگری و هم به دشمنان خرافات و طرفداران قانون اشاره داشت. بعدها این عبارت به منورالفکر ترجمه شد. در اوایل دهه ۱۹۲۰ فرهنگستان علوم ایران این اصطلاح را با هدف عربی‌زدایی به روشنفکر تبدیل کرد. در ادبیات فارسی واژه روشنفکر کلمه‌ای است مرکب از دو بخش روشن و فکر است که ترکیبی وصفی به حساب می‌آید. روشنفکر یا روشن‌اندیش معادل واژه Intellectuel در زبان فرانسوی، aufklaerer در زبان آلمانی، و intelligentsia و enlightenment در زبان انگلیسی است. چنان که روشنگری در زبان‌های اروپایی هم تاریخچه خاص خود را دارد: واژه Aufklärung آلمانی با Lumières فرانسوی و enlightenment انگلیسی به لحاظ مفهومی متفاوت است.^۱

خاستگاه تاریخی

اروپا با ورود به دوران رنسانس (Renaissance) جهش و چرخشی شگفت کرد. معماران جهان جدید یعنی دانشمندان و خردمندان هریک به گونه‌ای به باورهای کهن حمله کردند. آنان زمینه انقلاب‌های گوناگون فلسفی، جهان‌شناختی و انسان‌شناختی را فراهم آوردند و بشر را وارد دوران روشنگری (Enlightenment) کردند.

۱. عصر روشنگری یا روشن‌اندیشی جنبشی فکری در تاریخ غرب بود که از میانه‌های سده هفدهم ابتدا در انگلستان و سپس فرانسه آغاز شد و تا پایان سده هجدهم ادامه داشت. این جنبش انقلاب‌های عظیمی را در دانش و فلسفه و جهان‌بینی قرون وسطایی به وجود آورد اهداف اصلی متفکران این دوران آزادی، پیشرفت، عقلانیت، مدارا، و پایان دادن به سوء استفاده از قدرت کلیسا و دولت بود.

در این دوران جریان روشنفکری شکل گرفت. نخستین بار اصطلاح «روشنفکری» به معنی مدرن آن در جریان محاکمه آلفرد دریفوس (Alfred Dreyfus) مشاهده شد. این افسر فرانسوی به جرم خیانت به جزیره شیطان در ناحیه گویان، شمال شرقی آمریکای جنوبی، تبعید شده بود. ولی پس از شش سال مدارکی دال بر بی‌گناهی وی پیدا شد. در جریان محاکمه مجدد این افسر یهودی، امیل زولا^۱ و سیصد تن از هنرمندان و نویسندگان آن دوره در سیزدهم ژانویه ۱۸۹۸ نامه‌ای با عنوان «من متهم می‌کنم» به رئیس جمهور فلیکس فور نوشتند^(۲) که بعدها به نام «اعلامیه روشنفکران» مشهور شد. این نامه را ژرژ بنجامین کلمانسو (Georges Benjamin Clemenceau) در صفحه اول روزنامه L'Aurore به چاپ رسانید. اقدامات این هنرمندان و نویسندگان منجر به عقب‌نشینی دادگاه نظامی گردید و نخستین پیروزی روشنفکری رقم خورد. بر اساس این معنای تاریخی، روشنفکر به کسی گفته می‌شود که از آموزه‌های علمی و عقلانی عصر روشنگری اروپا پیروی می‌کند و خواهان تحول و گذار از سنت‌های گذشته است.

مفهوم روشنفکری دو منبع عمده داشت: نخست، اینتلیجنسیا در سنت روسی که از عصر باکونین‌ها و پلخانف‌ها و نارودنیک‌ها طرح شد و با مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک درآمیخت. دومی سنت فرانسوی که پس از جریان دریفوس باعث شد نیروهای فرهنگی در فرانسه بسیج شوند و به حوزه عمومی بیایند و در ماجراهای سیاسی و اجتماعی دخالت کنند. از آنجا بود که اصطلاح انتلکتوئل در مطبوعات فرانسه رایج شد و صنفی با این عنوان به وجود آمد و اوج آن دوره‌ای بود که ژان پل سارتر روشنفکری را نمایندگی می‌کرد. او هم فیلسوف بود، هم ادیب و هم فعال اجتماعی. سارتر حتی جلوی کارخانه رنو اعلامیه پخش می‌کرد و در تظاهرات بازداشت می‌شد.

نقد روشنفکری

واسلاو ماچاژسکی، نویسنده لهستانی، در سال ۱۹۰۵ کتابی با عنوان کارگر روشنفکر نوشت که در آن جنبش رادیکال و سوسیالیستی را نتیجه فعالیت

۱. امیل ادوار شارل آنتوان زولا (۱۸۴۰-۱۹۰۲) نمایش‌نامه‌نویس و روزنامه‌نگار فرانسوی

روشنفکران ناراضی دانست و روشنفکران را هدایت‌کننده انقلاب‌های جدید برای رسیدن به قدرت معرفی کرد. این نگرش منفی در اثر مشهور ژولین بندا (Julien Benda) با نام خیانت روشنفکران (The Great Betrayal) (۱۹۲۷) نیز وجود دارد. بندا روشنفکران را یک فرقه (Les clerics) می‌دانست و معتقد بود که کار روشنفکر، دفاع از ارزش‌های جهان‌شمول و رویکردهای اخلاقی روشنگری است. او با این تعریف تجویزی از روشنفکری، روشنفکران اروپایی و به‌ویژه فرانسوی را به منفعت‌طلبی و کوتاه‌نظری فردی متهم کرده بود.^۱

تحولات اجتماعی - سیاسی دهه‌های واپسین سده بیستم، نقطه آغازی بر افول جایگاه روشنفکری و روشنفکران در جهان نیز بود. ژان فرانسوا لیوتار (Jean Franois Lyotard)، فیلسوف فرانسوی، تأکید کرده است که اکنون آرمان‌های بزرگ و «کلان‌روایت‌ها» مانند حاکمیت طبقه کارگر، اسطوره رهبری، حرکت تاریخ به سوی روشنگری اجتماعی و پیشرفت (ترقی) ... بی اعتبار شده‌اند. همین موضوع بر بی‌اعتمادی مردم به روشنفکران و نقش آنها تأثیر گذاشته است. اما اگر مهم‌ترین و ویژه‌ترین کار روشنفکری را اندیشیدن انتقادی در حوزه عمومی تلقی کنیم و آن را واگویی حقیقت به قدرت از سویی و به مردم از سوی دیگر بخوانیم، این نیازی است که در زندگی بشری همواره احساس می‌شود و ربطی به دوره و زمانی مشخص ندارد.

علی شریعتی^۲ در کتاب روشنفکر و مسئولیت‌های او در جامعه می‌گوید: «روشنفکر به وسیله ترجمه، به وسیله کپی و به وسیله تقلید به وجود نمی‌آید، تحصیل کرده و دکتر و معمار و مهندس، به وجود می‌آید، اما روشنفکر به وجود نمی‌آید. روشنفکر یعنی سواد نداشته باشد، نداشته باشد؛ فلسفه نداند، نداند؛ فقیه نباشد، نباشد؛ فیزیکدان و شیمیست و مورخ و ادیب و نویسنده نباشد، نباشد؛ [ولی] جور تازه‌ای بیندیشد و بفهمد که چگونه مسئولیتی را باید حس کند و بر اساس این مسئولیت فداکاری کند.»^(۳۵)

۱. نک: احمدی، بابک (۱۳۸۷) کار روشنفکری، مرکز، ص ۷۹

۲. شریعتی - علی (۱۳۱۲-۱۳۵۶) جامعه‌شناس، نویسنده و سخنران دینی

ایران در اکنون

یکی از رخداد‌های نخستین دوران «پسارنسانس»، وقوع انقلاب صنعتی^(۲۶) در سال ۱۷۸۴ بریتانیا است که از قدرت آب و بخار برای مکانیزاسیون تولیدات صنعتی بهره گرفته شد. انقلاب صنعتی دوم در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم رخ داد که به «تولید انبوه» از راه خطوط مونتاژ و جایگزینی برق به جای نیروی بخار انجامید. سومین انقلاب صنعتی با فناوری کامپیوتر از دهه ۱۹۶۰ شروع شد و با توسعه کامپیوترهای شخصی در دهه ۱۹۷۰، اینترنت و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی تکمیل گردید. انقلاب صنعتی چهارم، بهره‌مندی از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی، ربات و رباتیک، چاپ سه بعدی، اینترنت اشیا، بزرگ داده‌ها، خدمات شبکه‌ای، تلفن همراه هوشمند، و رایانش ابری است و همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی را به شکلی فراگیر و پیوسته زیر تأثیر قرار داده است. ویژگی اصلی انقلاب صنعتی چهارم، همگرایی و تلفیق فناوری‌های مختلف در عرصه فیزیکی، دیجیتالی و زیستی است. پروفیسور شوآب مدیر اجرایی مجمع جهانی اقتصاد^(۲۷) بر این باور است که این انقلاب نه تنها آنچه را انجام می‌دهیم، بلکه آنچه را که هستیم نیز تغییر خواهد داد.^(۲۸) اکنون طلیعه انقلاب صنعتی پنجم با تهاجم هوش مصنوعی نیز پدیدار شده است. انقلابی که به نظر می‌رسد نسخه جدید و بهبود یافته انقلاب صنعتی چهارم است. می‌توان این انقلاب را به صورت ترکیبی از همکاری انسان و ماشین خلاصه کرد که در سال‌های بین ۲۰۳۰ تا ۲۰۵۰ اتفاق خواهد افتاد.^(۲۹) جامعه ما در عصر حاضر دچار انواع آشفتگی‌ها و ناهماهنگی‌های ساختاری و رفتاری است. مدیران و صاحب نظران ایرانی در چنین هنگامه‌ای با چالش‌های پیچیده‌ای روبه‌رو هستند. شرایط کنونی جهان این پرسش را پیش می‌آورد که ایران در هندسه جدید عالم در کجا قرار می‌گیرد و خردمندان ایران در حال و آینده باید چه کنند؟ بی‌تردید برای پاسخ درست به این پرسش پیچیده باید بفهمیم در سیر تاریخ تفکر و تکنولوژی از کجا آمده‌ایم و اکنون به کجا رسیده‌ایم و چه نسبتی با جهان جدید داریم.

ایران: لوک پیر^۱ در صحرای تاریخ

ایران تا پیش از ورود به دوران مدرن سه تازش بزرگ سیاسی - نظامی و فرهنگی را از سوی یونانیان، تازیان و مغولان تجربه کرده است.^(۳۰) روح فرهنگ ایرانی در برابر این تازش‌ها به شیوه‌های گوناگون مقاومت کرده و بر آنها تأثیر گذاشته و پذیرفته است. هرج و مرج سیاسی ناشی از سه تازش گفته شده تا آغاز سلسله صفویه طول کشید. در این دوران نیز کشاکش فرساینده با دولت عثمانی آغاز گردید. این جدال‌ها مایه توجه ایرانیان به قابلیت‌های غرب و آشناسدن آنان با فرهنگ و تکنولوژی نوین شد. در این رهگذار اخباری که قاصدان و جهانگردان از جهان غرب نقل می‌کردند، مایه حیرت ایرانیان و تأثیرپذیری آنها از فرهنگ فرنگی‌ها می‌شد.^(۳۱)

اوضاع ایران در دوران شاه طهماسب اول،^۲ حکایت از آن می‌کند که در آن زمان هنوز ایرانیان به احساس حقارت و خودخوارانگاری ملی مبتلا نشده بودند.^(۳۲) با برخورد فعال شاه عباس روابط تجاری صفویان و تعامل با فرنگیان وارد مرحله جدیدی شد. بهره‌گیری او از دو برادر انگلیسی به نام‌های آنتونی و رابرت شرلی در نبرد با عثمانی، و از سویی دیگر فعالیت‌های کمپانی هند شرقی بریتانیا^(۳۳) ایرانیان را با مسائل جدیدی به‌ویژه در خطه جنوب روبه‌رو کرد. با فروپاشی سلسله صفوی، هرج و مرج‌های جدیدی در ایران آغاز گردید. عوامل گوناگونی مانند استبداد درونی^(۳۴) و دسیسه‌های بیرونی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی و اقتصادی... باعث شدند تا ایران در مقایسه با کشورهای اروپایی عقب‌تر بماند.

جستجوگران علل عقب‌ماندگی ایران

به نظر می‌رسد اولین باری که ایرانیان پی بردند از غرب عقب مانده‌اند، بعد از شکست از روس در دوران فتح‌علی شاه بود. پس از این ماجرا، رفته رفته افزون بر

۱. تعبیری از دکتر محمد علی اسلامی ندوشن در وصف ایران

۲. وقتی آنتونی جنکینسن نزد شاه طهماسب رفت و موضوع عقد پیمان نامه تجاری با ایران را با او در میان گذاشت، ابتدا شاه راضی شد اما هنگامی که شاه به مسیحی بودن او پی برد، از عقد قرارداد منصرف شد و گفت: «ما را نیازی به مراده با کفار نیست.» بعد از خروج جنکینسن از قصر، دستور داده شد محل قدم‌های این کافر را با خاک و آب بشویند.

کارگزارانی چون عباس میرزا، قائم مقام، امیرکبیر و روشنفکرانی مانند: میرزا ملکم خان ناظم الدوله^(۳۵)، میرزا یوسف خان مستشارالدوله^(۳۶)، عبدالرحیم طالبوف^(۳۷)، میرزا فتحعلی آخوندزاده^(۳۸)، میرزا آقاخان کرمانی^(۳۹) و محمدامین رسولزاده^(۴۰) هریک به شیوه‌ای به نقادی و کنشگری پرداختند.

بسیاری از پژوهشگران معاصر بر این باورند که شکست‌های ایران در جنگ‌های با روسیه^(۴۱) - که باعث جدا شدن حدود ۲۵۰ هزار کیلومترمربع از ایران گردید - سبب شد تا سیاستمداران بی‌خبر^(۴۲) دوران فتحعلی شاه درباره «چستی غرب» بیندیشند. فرانسه در آن ایام، پیامدهای انقلابی بزرگ را پشت سر گذاشته و فصل جدیدی در تمدن غرب آغاز شده بود. ژوبر^۱ می‌گوید که عباس میرزا به من گفت: «نمی‌دانم این قدرتی که شما (=اروپایی‌ها) را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟ شما در قشون جنگیدن و فتح کردن و به کار بردن قوای عقلیه متبحرید و حال آنکه ما در جهل و شغب غوطه‌ور و به ندرت آتیه را در نظر می‌گیریم. مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق‌زمین از اروپا کمتر است؟ یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می‌تابد، تأثیرات مفیدش در سر ما کمتر از شماست؟ یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است، خواسته شما را بر ما برتری دهد؟ گمان نمی‌کنم. اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم.»^(۴۳)

گفتمان‌های ایرانی برای فهم ماهیت فرنگ

آگاهی بیشتر ایرانیان از تحولات جهان و افزایش احساس و ماندگی آنها، مایه تلاش برای مدرن‌سازی ایران شد. آنان کوشیدند با انجام کارهایی مانند: استخدام مستشاران نظامی، اخذ نظام اداری مدرن، تأسیس کارخانه‌های جدید و چاپخانه، اعزام محصلان به فرنگ، ایجاد مدارس جدید، انتشار روزنامه، سفر به اروپا، افتتاح عکاسی و سینما، الگوگیری از نقاشی و معماری مدرن، ترجمه آثار و اندیشه‌های سیاسی جدید... ایران را نوسازی کنند. این

۱. پیرآمدی امیلین پروپ ژوبر، جهانگرد فرانسوی و سفیر ناپلئون بناپارت در دربار فتحعلی شاه قاجار

تلاش‌ها در گفتمان‌های (Discourses) گوناگون تحول‌خواهی شکل می‌گرفت. می‌توان به‌طور کلی در ایران معاصر دو گفتمان را در کانون جنبش بیداری فکری ایرانیان و تلاش آنان برای جبران عقب‌ماندگی تشخیص داد:

۱) گفتمان تقدم نظم و قانون

مصلحان، روشن‌اندیشان و منورالفکرانی مانند میرزا تقی‌خان امیرکبیر، میرزا ملکم‌خان و مستشارالدوله تدوین نظام حقوقی و حاکمیت قانون را شرط خروج از گرداب عقب‌ماندگی تلقی می‌کردند. آنان باور داشتند «دلیل رونق و ترقی کشورهای اروپایی نظم است، نظم نیز حاصل نمی‌شود مگر از کارخانه قانون، و فرق میان ترکستان و فرنگستان ناشی از فرق ضمانت حقوق مملکتی است... در ملکی که ضمانت حقوق به استحکام انگلیس باشد، این مملکت لامحاله به رونق انگلیس خواهد بود.»^(۴۳) امیرکبیر اصطلاح قنسطیطوسیون^۱ را نخستین بار وارد گفتمان ایرانیان کرد. مستشارالدوله نیز بنیان و اصول نظم فرنگستان را یک کلمه می‌دانست، و معتقد بود هرگونه ترقیات فرنگ نتیجه همان یک کلمه است و مقصود از آن یک کلمه، نیز قانون است.^(۴۵)

۲) گفتمان تقدم دانش و آموزش

اندیشمندان دیگری مانند میرزا فتحعلی‌خان آخوندزاده راه‌حل خروج از عقب‌ماندگی را در پیشرفت آموزش، سواد و دانش جستجو می‌کردند. در چارچوب این نگرش، آگاهی اساس هر نوع تغییر است، و تدوین قوانین و مقررات یا ایجاد «عدلیه» (دادگستری) نوین بدون ارتقای آموزش و دانش عمومی بی‌حاصل است. میرزا از جمله روشنفکرانی است که با صراحت گفتمان تحول‌بنیادی خود را در مقابل گفتمان قانون‌تقریر می‌کند. گفتمان تقدم قانون از جهت گیری آزادمنشانه و مشی اصلاح‌طلبانه برخوردار

۱. اصطلاح constitutional در اوایل قرن بیستم از عثمانی وارد زبان فارسی شد. مشروطیت در معنی عام آن یعنی مشروعیت حکومت مشتق از قوانین بنیادی است. یک واحد سیاسی را مشروطه می‌خوانند اگر چنانچه دارای سازوکارهای نهادینه‌شده برای مهار قدرت در جهت حفظ منافع و آزادی‌های شهروندان خود باشد. نک: قیاسی، فاطمه (۱۳۹۴) از عدالت‌خانه تا مشورت‌خانه، انتشارات لوح فکر

است و در رویارویی با سنت، قائل به همسازی و هم پیوندی بود. در مقابل، گفتمان تقدم دانش و آموزش، وام دار جریان های سیاسی رادیکالی است که از دل مدرنیته سیاسی برآمدند و طیف لیبرال و اصلاح گرای مدرنیته را به چالش کشیدند. به عبارتی دیگر، گفتمان تقدم دانش و آموزش، ترجمانی از گفتمان «خودآگاهی طبقاتی سوسیالیستی» است که در چارچوب سنت چپ قرار می گیرد.

این گفتمان ها که برآیند دو جریان روشنفکری تحول خواه در سال های پیش از مشروطیت اند، نماینده دو گفتمان متعارض مدرنیته سیاسی در قرون هیجده و نوزده میلادی اروپا هستند که در ساختار اجتماعی- فرهنگی ایران دوره قاجار بازتولید شده اند. گفتمان هایی که شرح آنها آمد، بازتاب فهم ایرانیان پیش از آن روزگار است که به سخن گادامر،^۱ حاصل امتزاج افق های (Fusion of Horizons)^(۲۶) قابلیت ها و فرهنگ ایرانی و «متن واقعیت» فرنگی (غربی) است. سرانجام در مشروطیت این امتزاج نمود عینی پیدا کرد و نمایندگان جدیدی در عرصه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران یافت.

پس از جنگ جهانی دوم با گسترش جنبش های ضد استعماری، استعمار کهن نیروهای نظامی و عوامل شناخته شده خود را از مستعمره ها بیرون برد. در این دوران کشورهای استعمارگر با به قدرت رساندن هواداران داخلی خود، اندیشه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جدید را در مناطق مستعمره گسترش دادند و سیاست های جدیدی را با عنوان استعمار نو^۲ آغاز کردند، سیاست هایی چون: تک محصولی کردن کشورها، سرمایه گذاری خارجی، تغییرات فرهنگی، دادوستد مواد خام با کالاهای ساخته شده و فشارهای سیاسی، صدور سرمایه برای بهره برداری از منابع سرزمین های دیگر. این سیاست ها روابط کشورهای صنعتی استعمارگر را با کشورهای کوچک وارد مرحله ای تازه کرد. بسیاری از ملت های کوچک و تازه آزاد شده، علیه این نوع رابطه سیاسی و اقتصادی برانگیخته شدند؛ زیرا این روش استعماری نو سبب می شود کشورهای ضعیف با وجود استقلال سیاسی حقیقی یا ظاهری،

۱. گادامر، گنرگ (۱۹۰۰-۲۰۰۲) فیلسوف آلمانی، نظریه پرداز هرمنوتیک فلسفی

در مراحل اولیه رشد اقتصادی درجا زده و عقب بروند و در مقابل، کشورهای پیشرفته روزبه روز سودهای کلان بیشتری به دست آورند. آنچه بر ما گذشته است شعر اقبال را به یاد می آورد:

آدمیت زار نالید از فرنگ زندگی هنگامه برچید از فرنگ
پس چه باید کرد ای اقوام شرق باز روشن می شود ایام شرق

روشنفکران در پی فهم راز عقب ماندگی

می توان آغاز جریان های روشنفکری در ایران را با معیارهای گوناگون دسته بندی کرد مانند: الف) فکری-محتوایی؛ ب) مقطع تاریخی؛ ج) رژیم معاصر سیاسی؛ د) پارادایم های فکری؛ ه) گفتمان های سیاسی.

خردمندان ایرانی در هر دهه ای با عبارت های گوناگون پرسش عباس میرزا را از ژوبر تکرار کرده و کوشیده اند تا به آن پاسخ دهند. پیداست که نباید راز عقب ماندگی ایران را در یک دلیل (علت) ^۱ و عامل خاص خلاصه کرد، ^(۴۷) بلکه باید در پی شناسایی نقش دلایل، عوامل و زمینه های چندگانه متغیری بود که تأثیرات آنها در طول زمان کم و زیاد شده و هنوز می شوند.

نگارنده عوامل، علل و دلایل مؤثر مطرح شده در منابع گوناگون در بیان عقب ماندگی ایران را به شیوه زیر دسته بندی کرده است:

- جهالت و خودباختگی سردمداران ایران در برابر غرب ^(۴۸) و ناآشنایی آنان با پیچیدگی راهبردهای استعمارگران.
- موقعیت ویژه جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) ایران.
- ویژگی های خاص آب و هوای ایران.
- انجماد سنت و انسداد حاصل از دیرینگی فرهنگ و تاریخ ایران.^۲

۱. می توان در پدیده های طبیعی مشابهت های بیرونی و نظم حاکم بر آنها را مشاهده نمود و آن را در قالب رابطه قانونی بیان کرد. از این رو تعقل، اختیار، اعتبارات انسان ها در این رابطه قانونی تأثیر چندانی ندارند اما در واقعیت ها و اعمال اجتماعی، وجود مشابهت های بیرونی نمی توانند راهبردی منطقی برای درک آنها باشند، زیرا عناصر آگاهی، اختیار، اعتبارات مورد پذیرش انسان تأثیر دارند لذا باید به جای علت از اصطلاح دلیل استفاده کرد.

۲. «ملت های قدیمی فقط یک مشکل دارند و آن قدیمی بودن آنها است.» (چنگیز آیتماوف)

- ویرانی‌های ناشی از تهاجم دشمنان خارجی^(۴۹) و جنگ‌های داخلی.
- نفوذ فرهنگ استبدادی^(۵۰) در سلسله مراتب خانوادگی، قومی و حاکمیتی.
- احساس ناامنی مدام ایرانیان از تهاجم خارجی و کشمکش داخلی.
- تناقض و تضاد پاره‌ای از برداشت‌های آئینی و اعتقادی با مبانی دانش نوین حکمرانی و سازمانی^(۵۱).
- تردید، ایدئولوژیک در پذیرش دستاوردهای فکری دوران مدرن^(۵۲).
- ناآشنایی با مبانی فلسفی جهان جدید و برخورد تقلیدی با آن^(۵۳).
- پذیرش القائات مبنی بر وجود دوگانگی بنیادی میان «انسان ایرانی» با «سورّه غربی».
- ضعف «حافظه تاریخی» و فراموشی آموزه‌های حاصل از تجارب پیشین.
- گسست میان فرایندهای سیاست‌گذاری و اجرا^(۵۴).
- آشفتگی و بی‌ثباتی در جریان‌های تحول در نظام اداری و مدیریت اجرایی^۱.
- ترکیب هم‌زمان خودخوانگاری، خودبرتردانی، مظلوم‌نمایی، سازگاری و قبی‌آمدن در ساختار روانی ایرانیان.
- ناسازی روحیه طنزگرایی، شاعر مسلکی بسیاری از ایرانیان با عقلانیت و تفکر انتقادی (Critical Thinking) مدرن^۲.
- نادیده انگاشتن نقش اندیشه اجتماعی در نوسازی و اصلاح نظام اجرایی.
- ناسازگار پنداشتن نظرورزی با عملگرایی (تفکر و کنش).

۱. «به جهت نظم دستگاه در بند هیچ معلم نیستیم. دلیلش این است که ما بر علم نظام فرنگستان فی‌الجمله معتقد شده‌ایم، هنوز بر علم اداره فرنگی به هیچ وجه اعتقاد نداریم.» (میرزا ملکم‌خان)

۲. «یکی از موجبات پیشرفت تمدن فرنگی شک است، فضلالی فرنگی در حرکت خورشید و سکون زمین شک کردند و به حرکت این و سکون آن پی بردند، در بسیط بودن آب شک کردند و مرکب بودنش ثابت شد. در عقاید و آرای افلاطون و ارسطو شک کردند و بر وسعت دامنه علم و فلسفه افزودند. در حق حکمرانی مطلق پادشاه شک کردند و او را نه خدا و سایه خدا شمردند و حکومت نزدیک به عدل و کم‌نقص دموکراسی را به میان آوردند، و هموطنان من در گفته‌های باطل و نوشته‌های بی‌جگانه فکلی شک نکردند، لاجرم در دستش اسیر ماندند.» (نک: شادمان، فخرالدین ۱۳۸۲) تسخیر تمدن فرنگی، نشر گام نو)

مصلحان، منورالفکران و روشنفکران به این عوامل و دلایل توجه کرده و برای آنها تفسیرهایی ارائه داده‌اند که بررسی جامع آن به پژوهش‌های ویژه‌ای نیازمند است.^(۵۵) اما روشن است که این عوامل تأثیرات متقابلی بر یکدیگر گذاشته و همچنان در وضعیت ایران مؤثرند. از این رو باید این عوامل را در یک شبکه درهم تنیده بررسی نمود و هر کدام را در پیوند با عوامل دیگر فهم کرد. پاره‌ای از این عوامل ممکن است معلول عامل‌های دیگر نیز باشند و نسبت و شدت آنها در طول زمان دگرگون شود.

سایه چپ‌گرایی بر نگرش روشنفکران ایرانی

موفقیت کمونیست‌ها در روسیه پس از جنگ جهانی اول باعث شد در کنار جریان‌های رنگارنگ فرنگ‌گرا، چپ‌اندیشان و چپ‌روان نیز در شکل‌های گوناگون در ایران ظاهر شوند. معمولاً در تحلیل‌های سیاسی و تاریخی گفته می‌شود که ایران در دو قرن اخیر زیر نفوذ انگلستان و آمریکا بوده ولی کمتر کسی تحولات تاریخ معاصر ما را بر اساس نفوذ بحران‌ساز و مداوم روسیه در فرهنگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران تبیین نموده است. حتی روشنفکران بعد از جنگ جهانی دوم نیز با وجود اینکه به اروپا و آمریکا گرایش داشتند، از تأثیر اندیشه چپ برکنار نبوده‌اند. واقعیت این است که همسایگی و تعامل ایران با روسیه تزاری و بعدها شوروی انقلابی و امروز روسیه کنونی، تمام تاریخ و زندگی سیاسی ما را متأثر کرده است. انقلاب روسیه زمانی پدید آمد که انقلاب مشروطه^(۵۶) ده سالگی خود را پشت سر گذاشته بود. وقوع انقلاب بلشویکی در همسایه بزرگ شمالی، امیدهای بسیاری را در ایرانیان به وجود آورد. دولت بلشویکی روسیه در ۱۲۹۶ ش در چند اعلامیه و تماس‌های جداگانه قراردادهای تحمیلی دولت تزاری روسیه به ایران و امتیازهای کسب شده از ایران را لغو کرد. لنین رهبر انقلاب گفت: «ای مسلمانان مشرق زمین! ای ایرانیان! ترک‌ها! عرب‌ها! روی سخن ما با شماست: با شما که زندگانی‌تان، جانتان، مالتان و ناموستان قرن‌ها زیر پای غارتگران اروپایی مانده و له شده بود... ای ایرانیان! به شما قول می‌دهیم که به محض پایان عملیات نظامی جنگ اول جهانی،

سربازان ما خاک کشورتان را تخلیه کنند و شما مردم ایران حق داشته باشید که آزادانه درباره سرنوشت آتی خود تصمیم بگیرید.» در پی این پیام‌ها، برخی ساده‌اندیشانه و گروهی هم مزورانه روبه جانب مسکو کرده و از حمایت ظاهری آنان از آزادی ایران طرفداری نموده و در جهت منافع آنان عمل کردند.^۱ جریان چپ در کنار علاقه‌مندان به غرب همواره در فرهنگ روشنفکری ایران چالش‌زا بوده است...

چالش میان عدالت و آزادی

اکنون نزدیک به یک قرن است که چالش میان عدالت و آزادی به شیوه‌های گوناگون در جامعه ما بازتولید می‌شود. بیشتر متفکران، روشنفکران، مبارزان و حتی برخی از دین‌داران نواندیش از مفاهیم گوناگون اندیشه مارکسیستی در قالب‌های تشکیلاتی و منفرد آن متأثر بوده‌اند.^۲ بعد از انقلاب ۱۳۵۷، سیاست‌گذاران و مدیران چپ‌اندیش مسلمان با گرایش‌های سوسیالیستی، دعوای فلسفی و نظری دهه چهل و پنجاه شمسی را در فرآیند حل مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وارد کردند. آنان بدون توجه به تحولات تاریخی، اقتصادی و اجتماعی جهان و اقتضاهای فرهنگ ملی و چندوچون فضای کسب‌وکار در ایران، تصمیم‌هایی گرفتند که با روندهای مدیریتی و اقتصادی جهان هم‌سویی نداشت. برای نمونه تصمیم‌گیری درباره ملی‌سازی بنگاه‌های اقتصادی بزرگ و صنایع مادر در زمانی انجام شد که کشورهای پیشرفته جهان در حال خصوصی‌سازی بودند. این رویکردها زاییده شیوه مدیریت نامعقول تند و تیزی بود که از نهان‌خانه تاریخ بیرون آمد. (بعدها این شیوه از مدیریت، نام‌های آیینی مقدس نیز یافت).^۳ در آغاز انقلاب بسیاری از واحدهای

۱. کسی چون عارف قزوینی در مدح لنین سرود: ای لنین! ای فرشته رحمت! / قدمی رنجه کن تو بی‌رحمت / تخم چشم من آشیانه توست / پس کرم کن که خانه، خانه توست / یا خرابش بکن یا آباد / رحمت حق به امتحان تو باد / بلشویک است خضر راه نجات / بر محمد و آل او صلوات. ۲. مفهوم‌هایی مانند: روبنا و زیربنا، انقلاب در انقلاب، و خشم انقلابی...

۳. اولین بار اصطلاح پایان ایدئولوژی توسط ادوارد شیلز (Edward Schills) در سال ۱۹۵۵ به کار رفت. تافلر و هابرماس پایان ایدئولوژی را حاصل فرآیند عقلانی شدن در تمدن غربی می‌دانند.

صنعتی و شرکت‌های خدماتی بزرگ کشور به بهانه‌های گوناگون مانند وابستگی صاحبان آنها به نظام سیاسی و بدهکاری‌هایشان به بانک‌ها... تارومار شدند. نظام بانکی شترگاو پلنگی به وجود آمد که هنوز هم چستی آن نامعلوم است. معیارهای گزینشی برای انتخاب کارگزاران خلق شد که چندان بر شایستگی‌ها تأکید نداشت. سلطه (هژمونی) اندیشه چپ به گونه‌ای بود که حتی نخست‌وزیر موقت تکنوکرات^(۵۷) نیز برای سامان دادن صنایع بزرگ ایران و مهار جریان‌های چپ‌گرا مجبور به صدور قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران شد.^(۵۸) گویی او مصداق آن سخن مارکس (Karl Heinrich Marx)^(۵۹) شد که: «انسان‌ها، سازندگان تاریخ خویش‌اند، ولی نه به دلخواه و اوضاع و احوالی که خود انتخاب کرده‌اند.» این شیوه مولود مادری سوسیالیست و پدری کاپیتالیست بود. زمانه بارها عوض شد اما هنوز این فرزند مفلوج نمی‌داند تابعیت روش‌های شگفت بومی را بگیرد، یا جهان‌وطنی (cosmopolitisme / Inter-nationalism) مارکسیستی را بپذیرد؟ و یا اینکه لیبرالیسم آمریکایی را گردن نهد؟!

ورود ایران به جهان جدید

گفته شد ایران تا پیش از ورود به دوران مدرن، سه تازش سیاسی نظامی و فرهنگی را از سوی اسکندریان، تازیان و مغولان پشت سر گذاشته است. روح فرهنگ ایرانی در برابر این تازش‌ها به شیوه‌های گوناگون مقاومت کرده و بر آنها تأثیر گذاشته و تأثیر پذیرفته است.^۱

۱. «ما ننشته بودیم زندگی مان را می‌کردیم؛ داشتیم هَختَر پَشتَر شَختَر با هم حرف می‌زدیم، دیدیم یک عده‌ای از شمال غرب آمدند، شمشیر کشیده‌اند، می‌گویند: لوگوس، کوسمُس، ئُمُس. دیدیم قضیه، قضیه جان است، گردن می‌زنند، ما هم گفتیم دیگر هَختَر پَشتَر شَختَر نمی‌گوییم. از این به بعد ما هم می‌گوییم لوگوس، کوسمُس، ئُمُس، همین‌که شما می‌گویید. این به خیر گذشت. بعد از چندی هم هَختَر پَشتَر خودمان را می‌گفتیم هم لوگوس ئُمُس را می‌گفتیم. بعد کم‌کم این هَختَر پَشتَر را فراز آوردیم لوگوس، ئُمُس رفت پایین، هَختَر رو ماند. تا این‌که یک عده از جنوب آمدند باز شمشیر دستشان بود، گردن می‌زدند و می‌گفتند: تَعْل، فَعْل، سَآل. دیدیم قضیه جان است. لوگوس، ئُمُس و هَختَر پَشتَر هر دو را کنار گذاشتیم و تَعْل، فَعْل، سَآل را شروع کردیم و زندگی را پیش بردیم. بعد با همان ترفند پیشین یواش یواش، همان هَختَر پَشتَر را می‌گفتیم، گاهی لوگوس، ئُمُس را هم می‌گفتیم، تَعْل، فَعْل را نیز همچنان گفتیم و از خودشان هم بهتر گفتیم. کوتاه آمدند و